

مشکلات کودکان و والدین شان با شهرها و بی‌امکاناتی شان

این شهر خیلی بزرگانه است

سطح جامعه با رفتار ما معذب شود.

تعداد سرویس بهداشتی در سطح شهر ما خیلی کم است و بچه‌ها نمی‌توانند مانند دوران کودکی خودمان با امنیت در کوچه بازی کنند. رفت و آمد با وسایل حمل و نقل عمومی واقعاً با بچه‌ها سخت است و همشهریان غریبه‌ای که به بچه‌ها شکلات تعارف می‌کنند و بچه هم از خدایش است که شکلات را بخورد. خیلی‌ها هنوز نمی‌دانند که برای خواب شب بچه، شکلات خوب نیست. کاش آنقدر گفته بشود تا همه بدانند.

وقتی که کودک در مکان‌های نسبتاً شلوغ به گریه می‌افتد یا از سردوق صدای بلندی از خودش درآورده، نگاه‌های آدم‌ها طوری می‌شود که واقعاً معذب می‌شوی.

مهم‌ترین موضوع هم به نظر من نقض حریم شخصی کودک است به بهانه بانمک بودنش، هر کسی با هر سن و جنسیتی به خودش اجازه می‌دهد که به بچه دست بزند یا لپ‌اش را بکشد یا دست بچه که مدام در دهانش می‌گذارد را ناز کند. دست‌های کودک آلوده می‌شوند. این کار، بهداشتی نیست، به چند نفر می‌شود گفت. در جواب می‌گویند مگر می‌خواهیم بخوریمش؟

من در سطح شهر معمولاً تردد خاصی ندارم و اگر بخواهم جایی بروم هم، بچه را به مادرم می‌سپارم چون واقعاً سخت است. تنهایی می‌روم و برمی‌گردم یا با بچه‌ام فقط بوستان مادر و کودک یا پارک بانوان را انتخاب می‌کنم. اما گروهی از مادران هستند که نمی‌توانند انتخاب کنند در خانه بمانند، بلکه ناچار با کودکشان به رفت و آمد در سطح شهر هستند. مانند مادران دانشجو، که برای به‌تمام رساندن درس‌شان، چاره‌ای جز رفت و آمد به دانشگاه و کتابخانه ندارند. بارها شنیدم که می‌گویند «بچه، مادر تمام وقت می‌خواهد، برود خانه بشین». واقعاً معلوم نیست که چقدر درس خواندن یک مادر گاهی خار در چشم دیگران می‌شود که به او فشار می‌آورند. درحالی که در قانون جوانی جمعیت، داشتن مهد برای مراکز آموزشی آمده که رئیس جمهور هم چند وقت پیش دستور قاطعانه برای تحقق‌اش را داده بود. به نظر من حتی وزارت علوم هم باید شرایط مادرها را طور دیگری در نظر بگیرد.



پای عده‌ای از دوستان من به خاطر تذکرات زیاد از هیأت و مسجد قطع شده است. از بس می‌شنوند که «چقدر بچه‌ها راه میرن، نمی‌تونی به گوشه بنشینیشون؟»، «والا همه کارها رو خودمون می‌کردیم، الان شما کلی کمک دارین، لباسشویی، ظرفشویی، پوشک آماده»... کاش حامی باشیم، نه قاضی

این طوری تنها پيامی که دادیم پیام حد و مرز دادن به کودکان است. تربیت نادرست یک سری از بچه‌ها در پارک‌ها و کلمات نادرست‌تری که خیلی راحت استفاده می‌کنند، ممکن است در همان مدتی که کنار بچه‌ها هستند، هم‌بازی‌ها هم یاد بگیرند. یا خانواده‌های افغانستانی که چه نگاه‌های سنگینی روی کودکانشان در سطح شهر است، گاهی با دست نشانشان می‌دهند یا خیره می‌مانند و حتی می‌ترسند از بودنشان در آن مکان. یک سری از خانواده‌ها در اطراف من هم دوست ندارند که روح‌الله؛ پسرک افغانستانی همسایه، با بچه‌شان هم بازی شود. ولی به نظر من نباید بچه‌ها خیلی قشنگ است اگر ما خرابش نکنیم، اگر ما پای کی بهتر است را نیاوریم وسط، اگر ما قوم برتروار رفتار نکنیم و اگر باور نکنیم همه با هم برابریم و به یک اندازه قابل احترام هستیم. به نظر من هیچ والدی نباید در

شیرداد. یادم است که گاهی حتی پیدا کردن میزی که روبرو دیوار باشد هم سخت می‌شد. هنوز خیلی از جاها در شهر نیازهای این طفلان معصوم را به رسمیت نمی‌شناسد. از طرفی حفظ کردن شال و روسری یا چادر، با بچه در بغل یا بچه‌ای که تازه راه افتاده، گاهی سخت می‌شود. البته قلق هم می‌خواهد، باید به مرور یاد گرفت اما بهتر است که در این زمان‌ها دست از قضاوت پوشش مادر برداریم و مادرها را کنار کودکانشان در اجتماع پذیرا باشیم. مادامی که به جای هزینه و فایده به گفتار درمانی بی‌فایده برای اقناع مردم ادامه داده شود، جوانانی که در انتظار آنان هستیم، زاده نخواهند شد. پای عده‌ای از دوستان من به خاطر تذکرات زیاد از هیأت و مسجد قطع شده است. از بس می‌شنوند که «چقدر بچه‌ها راه میرن، نمی‌تونی به گوشه بنشینیشون؟»، «والا همه کارها رو خودمون می‌کردیم، الان شما کلی کمک دارین،

لباسشویی، ظرفشویی، پوشک آماده»... کاش حامی باشیم، نه قاضی.

مادر یک پسر هفت و دختر چهار ساله هستم، دخترم با غریبه‌ها صحبت نمی‌کند. غریبه‌ها الزاماً نیت بدی ندارند اما این ما هستیم که در نقش پدر و مادر باید حواسمان باشد که هر جایی دیدیم فرزندمان معذب است، ورود کنیم. یعنی این نباشد که از فرزندمان بخواهیم اسمش را بگوید: «آقا با شماست، اسمتو بگو دخترم»، یا مثلاً خودمان به جایش بگوییم: «اسم هانیاست». شاید ما فکر کنیم داریم سخت می‌گیریم اما نه: اتفاقاً این طوری کودکان هم در برابر درخواستی که نباید قبول کند، مقاومت می‌کنند و راحت نمی‌گویند.

سمیه ملاتبار
نویسنده



حتماً پیش آمده باشید جایی از شهر و با خودتان گفته باشید: «اوه اینجا خیلی بزرگانه است»، یا احتمالاً شده که احساس کنید بعضی از مکان‌های شهر، خیلی متناسب با حضور بچه‌ها طراحی نشده‌اند یا احتمالاً پیش آمده باشد که جایی از شهر، چندان احساس امنیت برای کودکان نکنید و از آن طرف، ممکن است با فضاهایی از شهر هم روبه‌رو شده باشید که مخصوص بچه‌ها ساخته شده باشند. در این گزارش، درباره همین تجربه‌ها حرف زده‌ایم، موضوعات مختلفی که هر کدام با عدم رضایت خاطر والدین از تردد در شهر، دارای همبستگی بودند.

سؤالی که مطرح شد، این بود: شما در کجای شهرتان، احساس کردید که فضا اصلاً فضای کودکان‌های نیست؟ و اگر بخواهید در سطح شهر با فرزندان‌تان تردد داشته باشید، با چه چالش‌هایی مواجه هستید؟ در تجربه شما یا اطرافیان‌تان، والدین در سطح شهر با چه موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که باعث می‌شود معذب، مضطرب یا مستاصل بشوند؟

دو فرزند سه و پنج ساله دارم. خودم هم پوشش انتخابی ام چادر است. شهر برای ما امنیت مناسبی ندارد. گفتنش قطعاً متنوی هفتاد من کاغذ است. پل‌های هوایی که در سطح شهر هستند هیچ امکانی برای رفتن با کالسکه ندارند، خیلی از زمان‌ها آن پل‌هایی هم که پله برقی دارند، یا خاموش هستند یا فقط یک طرفشان کار می‌کند. زمانی که باردار بودم اصلاً نمی‌شد از پله‌ها استفاده کنم، بسیاری از خیابان‌های اصلی شهر ما هم که پل‌های با آسانسور ندارند. هیچ سازگار قانونی برای تردد مونوسیکلت‌ها در پیاده‌رو و فضاهای پارک وجود ندارد. به خرابی‌های داخل پارک‌ها، آب‌خوری‌ها و سرویس بهداشتی هم اصلاً توجه نمی‌شود، یعنی بچه‌ها که تا سه سالگی از پوشک می‌گیریم، مادام‌نگران هستیم که نکند در بیرون از خانه به سرویس بهداشتی نیاز پیدا کند، حتی کسی برای اصلاح‌شان قدم نیز بر نمی‌دارد، یا دستگاه‌ها خراب هستند یا جاهایی از زمین بازی وجود دارد که سطحش آسیب دیده و خطر آفرین برای بچه‌ها است.

حمل و نقل عمومی نیز تقریباً برای استفاده کسی با شرایط من غیرممکن است چون خیلی شلوغ هستند و البته که یک تعدادی از آدم‌ها رفتار مناسبی با یک مادر چادری که دو فرزند هم دارد، ندارند و توهین‌هایی که شنیدنش برای بچه‌ها نامانی هم به همراه دارد. کاش در بی‌آرتی و متروها چند صندلی را به زنان باردار یا مادران بچه‌دار اختصاص دهند یا کاش می‌شد که قسمتی از بی‌آرتی برای کالسکه بچه باشد.

در خیابان و پارک و زمین بازی، مادر و پدرهایی که دائم در حال تولید محتوا و فیلمبرداری از بچه‌ها هستند نیز اجازه شادی و بازی حقیقی را می‌گیرند و بچه‌ها را در قضاوت والدین قرار می‌دهند و البته ایجاد ناامنی هم برای بچه‌ها دارد که خیلی اذیت‌کننده است و افرادی که به هر دلیلی با کودک در خیابان وارد گفت‌وگو می‌شوند و توضیح اینکه این کار درست نیست، سخت و چالش‌برانگیز است و باعث می‌شود که با صدای بلند، هزار تا برچسب به بچه زده شود. یا وقتی که بچه‌ها شیرخوار بودند، تقریباً مکان مناسبی در کافه و رستوران وجود نداشت که بشود به راحتی به کودک

